

# سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸

## از نگاه سرگئی کاراگانوف

روزنامه روسیسکایا گازتا در ۲۴ دسامبر ۲۰۰۸ گزارش تحلیلی سرگئی کاراگانوف رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه و رئیس دانشکده امور بین الملل مدرسه عالی اقتصاد را منتشر ساخت. در این گزارش نویسنده ضمن مرور اهم تحولات سیاست خارجی روسیه، ارزیابی خود از این تحولات را ارائه نمود.

رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه، واکنش روسیه به سیاست غرب در رابطه با اوضاع گرجستان را نیز باعث تقویت این امید خواند و در عین حال تصریح نمود که حمله تفلیس به اوستیای جنوبی و پاسخ روسیه به این حمله، تسونامی انتقادات کینه‌توزانه غرب را برانگیخت.

نویسنده با اشاره به انتقادات رو به افول درخصوص پاسخ زیاده از حد، پیش‌بینی نمود که به موازات اینکه روشن شود روسیه در اوستیای جنوبی همان کاری را کرد که ناتو در یوگسلاوی، این انتقادات نیز فروکش خواهد کرد. تفاوت در این است که ما پل‌ها و تأسیسات غیرنظامی تفلیس را بمباران نکردیم و بمب ما به سفارت کشورهای ثالث (مانند سفارت چین در بلغراد) اصابت نکرده است. ما برنده قضیه گرجستان شدیم ولی مثل

کاراگانوف در این مقاله با اشاره به وقوع یک رویداد مهم در اواخر سال ۲۰۰۸ یعنی مخالفت کشورهای اصلی اروپا با عضویت گرجستان و اوکراین در برنامه اقدام برای عضویت ناتو (MAP) تصریح نمود که اگر این برنامه اعطا می‌شد، در مرحله بعدی می‌شد به آسانی آن را اجرا شده تلقی نمود. در این صورت مخالفت با روند گسترش ناتو با مشکلات بیشتری روبرو می‌شد.

بنا به اعتقاد کاراگانوف این نه تنها پیروزی مهم روسیه بود بلکه آنچه باعث خوشحالی می‌شود، خودداری مسکو از جشن گرفتن این پیروزی است. ما از جشن گرفتن این پیروزی و رجزخوانی خودداری کردیم که این نشانه پختگی روسیه و غلبه بر عقده‌های حقارت سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۸۰ است. طبقه حاکم روسی بیش از پیش احساس اعتماد به نفس کرده است.

انسان‌های بالغ رفتار کردیم، یعنی از تبلیغ موفقیت خود و مضحکه کردن دیگران خودداری کردیم.

به اعتقاد کاراگانوف، حمله به تسخینوالی و حوادث بعدی، مهمترین رویداد سیاست خارجی در سال ۲۰۰۸ بوده است، نه تنها برای روسیه بلکه برای سراسر جهان. در هر حال، قبل از آغاز بحران مالی و اقتصادی این امر مسلم بود.

نامبرده ضمن اذعان این نکته که احتمال داشت حوادث گرجستان روابط روسیه و ایالات متحده و تا حدودی روابط روسیه و غرب را به یک نوع جنگ سرد محدود بکشاند، بر این باور است که ممکن است این حوادث برای آینده نیز بار مثبت داشته باشد. به اعتقاد وی، نظام امنیت اروپایی که بعد از پایان جنگ سرد بازسازی نشد، جوابگوی مقتضیات زمان نیست و بیش از این نمی‌توان وانمود کرد که این نظام مبتنی بر گسترش بی‌پایان ناتو، می‌تواند امنیت اروپا را تأمین کند و روشن شد که گسترش ناتو باعث ایجاد سوءظن و خصومت شده و به ثبات اروپایی لطمه می‌زند.

در این گزارش، کاراگانوف اظهار می‌دارد اگر مناقشه اوستیای جنوبی مانع گسترش ناتو به شرق شود، به‌رغم همه تلفات انسانی که باعث تأسف می‌شود، می‌تواند به عنوان رویداد ثمربخشی تلقی شود که از اجرای یک سناریوی خطرناک پیشگیری کرده است، ضمن اینکه گسترش ناتو به اوکراین (که تا کنون از دستور کار حذف نشده است) و بی‌ثباتی این کشور و ایجاد قوس مناقشات در مرز روسیه و اوکراین می‌توانست خطر بزرگی به وجود آورد. در این صورت مرز بین دو کشور باید به مرز واقعی تبدیل شود و پدیده ملت تجزیه شده را به وجود آورد. گسترش ناتو خطر تکرار فاجعه آلمانی ملت تجزیه شده را دربردارد. اکنون معلوم می‌شود که اگر مرز بین آلمان شرقی و آلمان غربی باز بود این پدیده نامطلوب

روانشناختی هم ایجاد نمی‌شد. روسیه نه تنها در برابر تحریکات و فشار شدید استقامت کرد بلکه از بروز جنگ سرد جدید اجتناب کرده است. روسیه با عمل و حتی با توسل به زور نشان داد که حاضر است از منافع خود دفاع کند. دیگران نمی‌خواستند این واقعیت را باور کنند و تصور می‌کردند که اظهارات شدید به رسم کنفرانس مونیخ چیزی جز شعار بی اساس نیست.

رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه تحول دیگر در رابطه با سیاست خارجی این کشور را این گونه تبیین می‌کند: مسکو طی سال‌های متمادی، خط برقراری نظام چند قطبی را اعلام می‌کرد ولی سیاست خارجی آن تک‌قطبی بوده و در روابط، بر ایالات متحده و غرب تمرکز می‌کرد. قبل از آن تلاش‌هایی برای چند محوری کردن سیاست خارجی به عمل آمده بود. در سال‌های گذشته توسعه روابط جدی با چین مشاهده شد، گفتگو با ایران و بعضی کشورهای جنوب شرق آسیا شروع شد، ولی در جهان و در داخل روسیه شک و تردید زیادی درباره جدی بودن این چرخش به سیاست چند محوری وجود داشت. ناظران نمی‌دانستند که آیا این فقط وسیله‌ای برای نمایش استقلال در مقابل غرب در جهت تحکیم مواضع در گفتگو با غرب است یا تحول جدی سیاسی است؟

در سال ۲۰۰۸ کمیت روابط با غیر غرب به کیفیت جدید تبدیل شده است. درست است که حالت ابزاری این روابط در مناسبات با غرب از بین نرفته ولی فشرده شدن تماس‌ها با کشورهای عضو BRIC (روسیه، هند، چین و برزیل)، سفرهای رئیس‌جمهور به کشورهای اصلی آمریکای لاتین و هند، ملاقات با رهبران کره جنوبی و ده‌ها قرارداد امضا شده در ملاقات‌های بین‌المللی، نشان می‌دهد که سیاست روسیه واقعاً چند جهتی شده که این امر جوابگوی وضعیت کنونی و آینده جهان است.

به‌رغم تحول مذکور، کاراگانوف معتقد است که البته ما هنوز از بازارهای جدید و در حال رشد و اعتلای سریع، استفاده کافی نکرده‌ایم. روابط اقتصادی ما در بازارهای عادی غرب متمرکز شده است. ابتکارات جدید مسکو هم می‌تواند یکی از موفقیت‌های روسیه بشمار آید. ما نه تنها به حرکات دیگران از خود واکنش نشان می‌دهیم بلکه اندیشه‌های خود را مطرح می‌کنیم و دیگران را به واکنش به این اندیشه‌ها وادار می‌کنیم.

مشارالیه ضمن سنجیده دانستن ایده پیمان سراسری اروپایی به منظور برقراری نظام امنیت دسته‌جمعی، می‌نویسد: ما یک راه جایگزین مطرح کردیم که همه مجبور خواهند شد درباره آن گفتگو کنند. روسیه در مجامع بین‌المللی در زمینه بازسازی نظام اداره اقتصاد و اموال جهانی با اعتماد به نفس بیشتری رفتار می‌کرد.

کاراگانوف ابعاد انرژی سیاست خارجی روسیه را نیز مورد توجه قرار داده و تصریح می‌کند که پیروزی‌های مقطعی ولی بارزی هم نصیب مسکو شد. به طور مثال اوایل سال ۲۰۰۸ مسکو با کشورهای آسیای مرکزی درباره خرید تمام گاز آنها به قیمت‌های جهانی با کسر حق ترانزیت توافق کرد که بدین وسیله به برنامه‌های ساخت خطوط لوله انتقال گاز از خارج خاک روسیه، ضربه سختی وارد آمد و در نتیجه از این به بعد خطوط لوله جدید در منطقه با مشارکت کلیدی روسیه ساخته خواهند شد.

نظریه‌پرداز روابط خارجی فدراسیون روسیه، در ادامه ارزیابی خود از سیاست خارجی این کشور اذعان نمود که در سال ۲۰۰۸، مشکلات زیادی به وجود آمده است. سطح اعتماد بین روسیه و غرب قدیمی و به خصوص ایالات متحده تا پایین‌ترین سطح افت کرده است. می‌توان گفت که بی‌اعتمادی از طرف روسیه بیشتر است تا از طرف غرب. بعد از تحریکات تفلیس، این نقطه نظر

خطرناک بر اذهان ما مستولی شد که غرب فقط استدلال مشت آهنین را می‌فهمد. اتهامات متفق القول و قطعاً غیر عادلانه در حق روسیه که در روزهای اول تجاوز متوجه مسکو شد، حتی به جذابیت سنتی اروپا در چشم مردم روسیه لطمه زد البته رئیس جمهور فرانسه با میانجیگری خود فقط تا حدودی اوضاع را اصلاح کرد.

به‌رغم تصریح مشکلات مذکور، نامبرده تأکید می‌نماید: روابط وخیم با غرب و از جمله با ایالات متحده اصولاً به نفع ما نیست زیرا میدان مانور را تنگ و روابط ما را با شرکای آینده‌دار تیره می‌کند. توسعه روابط با شرکای جدید در شرایط مناسبات سالم و خوب با غرب، همیشه بهتر از توسعه این روابط بدون داشتن روابط مناسب با غرب است، زیرا در این صورت این تلاش به عنوان جستجوی جایگزینی برای روابط با غرب جلوه می‌کند. همیشه تکرار می‌کنم که در دوران شوروی، روابط تیره با چین باعث تضعیف مواضع ما در روابط با غرب شده بود.

وی ضمن ابراز خوشحالی از اینکه روسیه اکنون با حساسیت کمتری به انتقادات و حتی بهتان‌های غربی از خود واکنش نشان می‌دهد، در عین حال معتقد است که نمی‌توان نقطه نظر غرب را کاملاً نادیده گرفت. غرب قدیمی که در سیاست و اقتصاد جهانی ضعیف‌تر می‌شود، در رسانه‌های گروهی جهانی برتری آشکاری دارد و می‌تواند بر وزن مالی و سیاسی روسیه در جهان اثر زیادی بگذارد. خطر رویارویی در صورت پذیرش اوکراین در ناتو نیز منتفی نشده است.

به اعتقاد کاراگانوف، کسی نمی‌داند بحران اقتصادی جهانی که هم اکنون توسعه می‌یابد، چه لطمه‌ای می‌تواند در زمینه سیاست خارجی به روسیه بزند. ضرر ناشی از آن می‌تواند دوگانه باشد. اگر خسارات ما بر اثر این بحران از کشورهای دیگر بالاتر باشد، وزن و نفوذ ما در جهان کاهش یافته و منافع ما را کمتر در نظر خواهند گرفت. اگر

خودمان تلاش بیشتری نکنیم که الگوی ساختار جهان بعد از بحران را پیش ببریم، ضرر می‌کنیم. مبارزه بر سر نظام جهانی آینده بسیار شدید است ولو اینکه کمتر به چشم می‌خورد. هم اکنون روشن می‌شود که غرب قدیمی که نظام قدیمی تنظیم اموال و اقتصاد جهانی را ساخته بود، بر خلاف ادعاهای مختلف، قصد بازسازی ریشه‌ای آن را ندارد. فقط پیشنهاد می‌شود که نظام قبلی با پول کشورهای توسعه یافته جدید نوسازی شود ولی اداره آن در دست غرب قدیمی باقی بماند.

این نظریه پرداز روسی، برقراری روابط جدید با اتحادیه اروپا و خروج از بحران نظری این روابط در زمان اخیر را یک چالش دیگر روسیه می‌داند و تصریح می‌کند که ما فعلاً به از سرگیری مذاکرات مربوط به موافقتنامه مشارکت و همکاری تن داده‌ایم. این یک حرکت میان‌بری است زیرا این مذاکرات بدون پیشرفت نظری در روابط با اتحادیه اروپا، به جایی نخواهد رسید. منظوم پیمان جدید ژئوپلیتیک و انرژی بین روسیه و اتحادیه اروپا و انعقاد قرارداد جدید درباره امنیت دسته‌جمعی برای تمام اروپای بزرگ است.

نویسنده مقاله فوق‌الذکر در تبیین مناسبات آینده روسیه و آمریکا، تأکید می‌کند که با وجود نارضایتی و بی‌اعتمادی متقابل شدید، عاقلانه نیست که برای برقراری روابط صحیح یا به قول دمیتری مدودف "تمام‌عیار" با ایالات متحده آمریکا سعی نکنیم.

باراک اوباما، رئیس‌جمهور منتخب آمریکا، شخصیت بارزی است که می‌تواند از کلیشه‌های قدیمی جنگ سرد منصرف شود، ولی اجتناب از رویارویی کار ساده‌ای نخواهد بود. کسانی از عامل رویارویی استفاده می‌کنند که با تحمیل منطق عمل خود و حتی مسابقه تسلیحاتی به مسکو، به دنبال تضعیف روسیه هستند. عده‌ای سعی خواهند کرد مشکلات داخلی خود را که از

بحران جهانی نشأت می‌گیرد، به گردن نیروهای خارجی بیاندازند. ضدیت با آمریکا که از نسل‌های گذشته به ارث رسیده است، زمینه‌ساز رویارویی می‌شود. امیدواریم که بلوغ سیاسی که در سال جاری، با خوشحالی، نشانه‌های آن را مشاهده کرده‌ام، برنده شود.

کاراگانوف پس از ارائه ارزیابی خود پیرامون روندهای مهم سیاست خارجی روسیه، به برآورد دورنمای موقعیت آتی این کشور می‌پردازد و تأکید می‌نماید که ما به حرکت مطمئن خود در مسیر تبدیل شدن به قدرت بزرگ آینده ادامه خواهیم داد. باید از نگاه به عقب خودداری کنیم و به پیش بنگریم.

نامبرده تأکید بر توسعه داخلی کشور و ادامه به روز کردن امکانات داخلی را که بحران و حوادث در جهان، توجه ما را از آن منحرف می‌کند، عامل اساسی موفقیت سیاست خارجی روسیه می‌داند و تأکید می‌کند که اگر ما واقعاً به توسعه داخلی توجه نکنیم، حتی در صورت دنبال کردن سیاست خارجی موفق، شکست خواهیم خورد. رئیس شورای سیاست خارجی و دفاعی روسیه در پایان مقاله مذکور، ارزیابی کلی خود را پیرامون سیاست خارجی روسیه در سال ۲۰۰۸ که آن را سال دشواری می‌خواند، چنین عنوان می‌کند: ما در مبارزه ژئوپلیتیک که به ما تحمیل شده و بیشتر به قرن ۱۹ و حتی ۱۸ شباهت داشت، عمدتاً برنده شدیم؛ هم مشت خود را نشان دادیم و هم یاد گرفتیم که به دیگران لبخند بزنیم. ما بر احساس ضعف و تلافی‌جویی گذشته، غلبه کردیم، ابتکار به خرج دادیم و براساس قواعد قرن جدید بازی کردیم. اگر اشتباه نکنیم باز هم برنده خواهیم شد ولو اینکه این کار ساده نخواهد بود.

#### ملاحظات

۱) دیدگاه‌های نامبرده، در واقع ترجمان عینی از سیاست خارجی روسیه به شمار می‌رود. سیاستی که چندی پیش

مدودف رئیس جمهور روسیه تحت عنوان دکترین جدید سیاست خارجی روسیه ارائه و دیدگاه‌ها، اصول و جهت‌گیری‌های اصلی فعالیت‌های این کشور در عرصه سیاست خارجی مشتمل بر ۷ اصل اساسی را امضا کرد.

۲) دکترین جدید، مکمل و توسعه دهنده دکترین قبلی است که در تاریخ ۲۸ ژوئن سال ۲۰۰۰ توسط ولادیمیر پوتین رئیس جمهور وقت روسیه، مورد تأیید قرار گرفته بود. محورهای مهم این سند عبارتند از:

- لزوم افزایش نقش روسیه در روند تحولات

- لزوم توجه به سیاست جهانی که دچار تغییراتی در روابط بین الملل شده

- توجه به حذف رویارویی ایدئولوژیک و میراث جنگ سرد  
- توجه به روند جهانی‌سازی و چالش‌هایی که متعاقب آن به وجود آمده و امتناع غرب از قبول آنها.

- کنارگذاشتن مفهوم دشمنی و جایگزین کردن رویکرد رقابت و همکاری.

- دفاع از اصول حقوق بین الملل و ممانعت از برخوردهای یکجانبه‌گرایانه

- توجه به اهداف روسیه برای تأثیرگذاری فعال در روند شکل‌گیری نظم نوین جهانی.

- تغییر جهت در سیاست خارجی از اروپا و آمریکا به سمت آفریقا و آمریکای لاتین، همچنین توجه به کشورهای مشترک المنافع که در اولویت اول قرار دارند.

۳) ارزیابی نامبرده در ارتباط با رفتار متین روسیه درخصوص عدم تحقق عضویت گرجستان و اوکراین در برنامه اقدام، مؤید پرهیز روسیه از رفتارهای هیجانی در سیاست خارجی است. رفتاری که با رویکردی عملگرایانه و مبتنی بر منافع ملی روسیه حداقل طی یک دهه اخیر، موجبات ارتقای جایگاه روسیه در معادلات بین‌المللی را فراهم ساخته است.

۴) در ارزیابی کاراگانوف پیرامون روابط روسیه و غرب، شرایط به گونه‌ای است که به‌رغم اینکه این مناسبات به ورطه جنگ سرد جدید کشیده نشده ولیکن با ادامه پیامدهای بحران اخیر در قفقاز و مسایلی همچون پیگیری استقرار سپر دفاع موشکی از سوی آمریکا و موضوع گسترش ناتو به شرق، مناسبات آنها همچنان با چالش و مشکلات جدی مواجه خواهد بود.

۵) نامبرده پیامدهای بحران مالی جهان بر روسیه و جهت‌گیری‌های سیاسی این کشور را جدی شمرده و پیش‌بینی وی در خصوص تأثیرات این خسارات بر کاهش وزن و نفوذ روسیه در جهان، می‌تواند بخشی از نگرانی‌های جدی حاکمیت روسیه در داخل و در سطح بین‌المللی محسوب شود. نگرانی‌هایی که می‌تواند چشم‌انداز اجرای استراتژی بلند مدت روسیه تا سال ۲۰۲۰ را تحت تأثیر قرار دهد.

۶) نهایتاً اینکه روسیه در شرائطی سال ۲۰۰۹ را آغاز می‌کند که طیف گسترده‌ای از موضوعات و مسایل بین‌المللی را فراروی خود دارد که سیاست خارجی این کشور تحت عناوینی همچون معماری جدید امنیت در اروپا، نظم نوین جهانی و ناکارآمدی نظام تک قطبی و غیره و همچنین در حوزه اقتصادی آن‌گونه که مدودف رئیس جمهور این کشور در قالب پنج I مطرح کرد یعنی نهادها (INSTITUTES)، سرمایه‌گذاری‌ها (INVESTMENTS)، زیرساخت‌ها (INFRASTRUCTURE)، نوآوری‌ها (INNOVATIONS) و عقل و خرد (INTELLECT)، نسبت به پیگیری آنها اهتمام خواهد ورزید.

علی نجفی خوشرودی

اداره اول مشترک المنافع و همسایگان شمال غربی

وزارت امور خارجه